

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۲۷، مکاشفه ۲۰، هزاره و عهد عتیق داوری تخت سفید

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۲۷ در مورد مکاشفه هزاره و داوری تخت سفید بزرگ است، ۲۰.

بنابراین، برای پرداختن به موضوع هزاره، به طور خلاصه چندین اصل را که به نظرم مهم هستند و باید در تفسیر هزاره لحاظ شوند، یا به نظرم باید لحاظ شوند، مورد بحث قرار داده‌ام.

اصل دیگر این است که ما همچنان باید به تاریخ کلیسا و آنچه به ما آموخته است، چگونگی برخورد آن با متن و آنچه از آن جنبه مهم و ارزشمند بوده است، توجه داشته باشیم. اما من چهار نکته را برجسته کردم، فقط برای اینکه خیلی سریع خلاصه کنم.

اولاً، هزار سال، هر چه که از نظر زمانی به آن اشاره کنیم، باید به عنوان یک امر نمادین در نظر گرفته شود. یعنی می‌تواند به یک دوره تقریباً با هر طولی اشاره کند، اما عدد ۱۰۰۰، مانند همه اعداد دیگر، نمادین است.

فکر می‌کنم این فصل دوم، فصل ۲۰، به هر شکلی که ما آن را درک کنیم، به چیزی اشاره دارد که در زمان آمدن دوم مسیح در چارچوب فصل‌های ۱۹ تا ۲۱ اتفاق می‌افتد. فکر می‌کنم فصل ۲۰ همچنان به آنچه در زمان آمدن دوم مسیح در پایان تاریخ رخ می‌دهد، اشاره دارد.

سوم، گفتیم که نباید این را لزوماً با یک توالی زمانی دقیق در نظر بگیریم. و در نهایت، فکر می‌کنم تفسیر ما باید نقشی را که باب ۲۰ در مکاشفه ایفا می‌کند، منعکس کند، اینکه این مهمترین ویژگی نیست. این هدف و نکته اصلی مکاشفه نیست، خلقت جدید است.

با این اوصاف، اجازه دهید کمی در مورد نحوه خوانش من از مکاشفه فصل ۲۰ و به ویژه آیات ۴ تا ۶ و اشاره به هزاره صحبت کنم. به نظر من، اشاره به هزاره در مکاشفه فصل ۲۰ در درجه اول باید به عنوان نمادی از اثبات حقانیت مقدسین در نظر گرفته شود. یعنی، ما قبلاً اشاره کردیم که منظور از فصل ۲۰، اشاره به زنده شدن و سلطنت با مسیح در انتهای آیه ۴ است.

کارکرد اصلی آن در مکاشفه، به عنوان معکوس و متضادی با مسیر شیطان و جانوران در نظر گرفته می‌شود. شیطان و دو جانور، و به ویژه اکنون شیطان، به عنوان نوعی پیشرو در پشت همه اینها به تصویر کشیده شده‌اند. شیطان به عنوان کسی که سلطنت و حکومت می‌کند، به تصویر کشیده شده است.

زمین پادشاهی و حکومت اوست، که اکنون از طریق امپراتوری روم برای یوحنا در قرن اول بیان می‌شود. حکومت او بر همه چیز تسلط دارد. و در نتیجه آن، او مسیحیان را به قتل رسانده است. بنابراین حکم او در مورد مسیحیان این است که از شر آنها خلاص شوید و آنها را بکشید زیرا آنها مقاومت می‌کنند و از همکاری با پادشاهی او امتناع می‌ورزند.

بنابراین، او آنها را به قتل می‌رساند. اکنون، در یک عمل کاملاً معکوس، حکم این است که برخلاف آنچه در زمان سلطنت وحش صادق بود، دقیقاً برعکس، اکنون مقدسین زنده می‌شوند. مقدسینی که به قتل رسیده بودند، زنده می‌شوند.

در مقابل شیطان که حکومت می‌کرد، قدیسان حکومت می‌کنند. بنابراین من اینطور برداشت می‌کنم که هزار سال پس از آن، در درجه اول باید به عنوان نمادی از این رویداد در نظر گرفته شود. رستاخیز و زنده شدن. و سلطنت قدیسان به عنوان اثبات بی‌گناهی آنها.

بنابراین، من اینطور برداشت می‌کنم که هزار سال واقعاً به یک دوره زمانی خاص با طول قابل توجه اشاره ندارد. این صرفاً یک روش دیگر، یک روش نمادین برای اشاره به آنچه هنگام بازگشت مسیح اتفاق می‌افتد است. مقدسین قیام کرده و تبرئه خواهند شد و سلطنت خواهند کرد. آنها زنده می‌شوند و سلطنت خواهند کرد، درست برخلاف رفتاری که وحش حاکم با آنها داشت.

و آن رویداد با دوره هزار ساله نمادین شده است. بنابراین فکر نمی‌کنم لزوماً به یک دوره زمانی واقعی اشاره داشته باشد، تا آنجا که به یک دوره زمانی طولانی پس از بازگشت مسیح اشاره دارد، اما ممکن است فقط روش دیگری برای توصیف آنچه در آمدن دوم مسیح اتفاق می‌افتد باشد. او مقدسین را برمی‌خیزاند و آنها به عنوان اثبات بی‌گناهی خود در چارچوب داوری شیطان سلطنت می‌کنند.

اکنون آنها سلطنت می‌کنند، و این با هزار سال نمادین شده است، یا هزار سال صرفاً نماد هزار است که عدد کمال و تمامیت است. اکنون شاهد اثبات کامل حقانیت مقدسین هستیم که با این هزار سال نمادین شده است. احتمالاً عدد هزار سال را باید با توجه به سایر اشارات زمانی که به سلطنت مقدسین اشاره دارند نیز تفسیر کرد.

به عبارت دیگر، ممکن است پرسیم، چرا او از هزار سال استفاده کرده است؟ احتمالاً برای ایجاد تضاد با دوره‌های زمانی که برای نمادپردازی سلطنت شیطان و فعالیت‌های خشونت‌آمیز و آزار و اذیت او و کشتن مقدسین استفاده می‌شود. بنابراین، برای مثال، در جای دیگری از مکاشفه، در فصل‌های دوم و سوم دیدیم که دوره رنج به عنوان ده روز ذکر شده است، یک دوره زمانی نمادین که احتمالاً از دانیال گرفته شده است. همچنین دیدیم که دوره فعالیت اژدها به عنوان سه سال و نیم یا زمان ذکر شده است.

ما آن را به صورت ۴۲ ماه و ۱۲۶۰ روز دیدیم. حال، در مقابل، مقدسین هزار سال سلطنت می‌کنند بنابراین نکته این است که بین دوره زمانی محدود، هر چقدر هم شدید، دوره زمانی محدودی که شیطان سلطنت کرد و دوره زمانی که مقدسین سلطنت کردند، هزار سال، تضادی ایجاد کنیم.

اما باز هم، نکته این نیست که یک دوره زمانی واقعی را به تصویر بکشیم، یا منظور من واقعاً یک دوره زمانی به معنای دوره‌ای پراکنده از سلطنت مقدسین نیست، بلکه صرفاً ارزش اعداد است. هزار سال را باید در تضاد مستقیم با سه سال و نیم، ۴۲ ماه، ۱۲۶۰ روز، که شیطان و وحش اجازه یافتند قوم خدا را ویران کنند، در نظر گرفت. بنابراین یک بار دیگر، نکته اعداد، اثبات کامل و بی‌نقص قوم خداست که نشان می‌دهد با استفاده از اعداد ناچیز یا کوچکتر، سلطنت شیطان و فعالیت آزار و اذیت او اکنون در مقایسه ناچیز به نظر می‌رسد.

اکنون مقدسین کاملاً تبرئه شده‌اند و این همه با سلطنت هزار ساله نمادین شده است. بنابراین اکنون مقدسین به خاطر رنجی که متحمل شده‌اند، به گونه‌ای غرامت می‌گیرند که از هر آنچه که به دست وحش متحمل شده‌اند، که تنها ۱۰ روز، سه سال و نیم بود، فراتر می‌رود. اکنون، غرامت آنها، که با ۱۰۰۰ سال نمادین شده است، بسیار فراتر از هر چیزی است که مجبور بودند به دست وحش متحمل شوند.

احتمالاً حداقل از نظر من، ما نباید بیش از این در مورد هزاره تفسیر کنیم و باید در تفسیر هر چیز دیگری در مورد آن محتاط باشیم. این تنها نقشی است که من در مکاشفه ۲۰ و بقیه مکاشفه می‌بینم، تنها نقشی که ایفا می‌کند، یا حداقل نقش اصلی که حکومت هزار ساله ایفا می‌کند، نماد پیروزی و اثبات حقانیت مقدسین است. و در اینجا ما قبلاً به نوعی اشاراتی به اثبات حقانیت مقدسین دیده‌ایم.

ما در فصل ۱۵ آنها را در کنار دریا پیروزمندانه دیده‌ایم. در فصل ۱۴ آنها را در مقابل کوه صهیون دیده‌ایم. اما اکنون، نویسنده می‌خواهد حقانیت مقدسین را از زاویه دیگری به تصویر بکشد.

او می‌خواهد با مقایسه‌ی نحوه‌ی رفتار شیطان با مقدسین، با برانگیختن آنها و اکنون سلطنت آنها، به جای سلطنت و به زندگی درآوردن آنها توسط شیطان، به طور خاص‌تر، اثبات بی‌گناهی آنها را به تصویر بکشد. حال، با مقایسه‌ی دوره‌ی زمانی که شیطان حکومت می‌کرد با دوره‌ای که به طور نمادین ۱۰۰۰ سال به سلطنت خودشان اشاره دارد، این موضوع را در نظر بگیرید. بنابراین، برای اینکه دوباره آن را در نظر بگیریم، صحنه‌ای را در فصل ۲۰ داریم که در آن گفتم، من هنوز فکر می‌کنم که کارکرد اصلی فصل ۲۰ این است که این داوری بر شیطان است.

و این باید به عنوان حکم و داوری نهایی در مورد شیطان تلقی شود. همچنین جالب است که ممکن است لازم باشد این ایده را نیز مطرح کنیم که در جای دیگری از مکاشفه، به ویژه در فصل ۱۲، شیطان به عنوان متهم کننده برادران قوم خدا به عنوان یک قدیس دیده شده است. بنابراین اکنون می‌بینیم که خود شیطان به نوعی برای کاری که انجام داده است، حساب پس می‌دهد و اکنون شیطان داوری می‌شود.

اما بخشی از داوری شیطان همچنین برای نشان دادن تبرئه کسانی است که او متهم کرده و به کسانی که آسیب رسانده و آزار داده است. به همین دلیل است که فکر می‌کنم آیات چهارم تا ششم، اشاره به تبرئه مقدسین در متن داوری شیطان دارند، زیرا داوری او، اجرای حکم داوری شیطان، مبنی بر اینکه او مقصر خون مقدسین است. او به خاطر نحوه برخوردش با آنها مقصر است.

بخشی از داوری او همچنین به این معنی است که کسانی که او با آنها بدرفتاری کرده، به آنها آسیب رسانده و آنها را کشته است، تبرئه خواهند شد و نشان داده خواهد شد که شهادت آنها معتبر بوده، حق با آنها بوده و مرگ آنها بی‌هوده نبوده است. سپس آیه پنجم تا آیه ششم ادامه می‌یابد؛ آیه پنجم به بقیه مردگانی اشاره دارد که در پایان ۱۰۰۰ سال زنده می‌شوند. سوال این است که این مردگانی که پس از ۱۰۰۰ سال زنده شدند چه کسانی هستند؟ و آیا این یک رستاخیز دیگر است؟ به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد این یک رستاخیز دوم باشد.

بنابراین، رستاخیز اول دقیقاً همان چیزی است که یوحنا در آیه چهارم آن را می‌نامد. آیه چهارم اشاره‌ای به رستاخیز مقدسین است. و اکنون به نظر می‌رسد آیه پنجم رستاخیز دیگری را پیش‌بینی می‌کند، رستاخیزی دیگر.

ما این را در یک لحظه کنار هم قرار خواهیم داد، اما فقط آن را در ذهن داشته باشید. بنابراین، آیه شش سپس، آیه شش می‌گوید، در واقع، آیه پنج، بقیه مردگان تا پایان ۱۰۰۰ سال زنده نشدند، که به نظر می‌رسد اشاره به زنده شدن است، به نظر می‌رسد که رستاخیز دیگری را پیش‌بینی می‌کند. ما قبلاً در آیه چهارم رستاخیزی داشته‌ایم، زنده شدن مقدسین.

حال، به نظر می‌رسد آیه پنجم به بقیه مردگان اشاره دارد؛ بعد از ۱۰۰۰ سال، تعداد بیشتری زنده خواهند شد. حال، بخش دوم آیه پنجم، بخش آخر آیه پنجم می‌گوید، این اولین رستاخیز است. چه؟ در آیه چهارم زنده شدن مقدسین، اولین رستاخیز است.

اما به آیه شش توجه کنید که می‌گوید، خوشا به حال کسانی که در رستاخیز اول سهمی دارند. این آیه چهارم است، مقدسین که زنده می‌شوند. خوشا به حال کسانی که در رستاخیز اول سهمی دارند.

مرگ دوم هیچ قدرتی بر آنها ندارد. بنابراین، جالب است که شما به رستاخیز اول اشاره می‌کنید، یعنی آیه چهارم، مقدسین زنده می‌شوند و سلطنت می‌کنند، و به مرگ دوم اشاره می‌کنید، که بعداً خواهیم دید؛ یوحنا دقیقاً به ما خواهد گفت که مرگ دوم چیست. بنابراین، شما یک رستاخیز اول و یک مرگ دوم دارید.

این به معنای رستاخیز دوم و مرگ اول است. آیا همه از آن پیروی می‌کنند؟ رستاخیز اول در آیه چهارم آمده است و حالا، در آیه ششم، یوحنا به مرگ دوم اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد رستاخیز اول نشان می‌دهد که رستاخیز دومی در جایی وجود دارد.

در غیر این صورت، چرا دو بار بگوییم اول؟ و سپس ذکر مرگ دوم به نظر می‌رسد فرض را بر این می‌گذارد که مرگ اول وجود داشته است. اما یوحنا به ما نمی‌گوید چه چیزی؛ او در مورد مرگ اول صحبت نمی‌کند. او به آن اشاره نمی‌کند و نمی‌گوید که چیست و از کلمات مرگ اول استفاده می‌کند.

و او از کلمات رستاخیز دوم نیز استفاده نمی‌کند. به نظر می‌رسد که این دو عنصر از قلم افتاده‌اند. بنابراین، شما رستاخیز اول و مرگ دوم را دارید.

رستاخیز دوم که پس از رستاخیز اول می‌آید کجاست؟ و مرگ اول کجاست؟ هیچ‌کدام از این دو مورد که یوحنا به صراحت به آنها اشاره نمی‌کند. احتمالاً روشی که باید آن را درک کنیم این است. رستاخیز اول به وضوح در آیه چهارم آمده است، رستاخیز مقدسین که با هزار سال نمادین شده است.

رستاخیز دوم کجاست؟ احتمالاً آیه پنجم، بخش اول آیه پنجم است. بقیه مردگان تا پایان هزار سال زنده نشدند. ما آن را کجا می‌بینیم؟ آیات ۱۱ تا ۱۵.

فکر می‌کنم آیات ۱۱ و ۱۵ رستاخیز دوم هستند، جایی که اکنون همه مردگان، و به ویژه در آیه ۱۲ توجه کنید، مردگان را از بزرگ و کوچک دیدم که در مقابل تخت ایستاده بودند و دفترها گشوده شدند. دفتر دیگری گشوده شد که دفتر حیات است. مردگان بر اساس آنچه انجام شده بود، داوری شدند.

سپس، در آیه ۱۳، دریا مردگانی را که در آن بودند، پس داد، و مرگ و هادس نیز مردگان خود را پس دادند. من فکر می‌کنم این همان رستاخیز دوم است. اگرچه یوحنا آن را اینگونه نامگذاری نمی‌کند، اما فکر می‌کنم. تلویحاً به این موضوع اشاره شده است.

در آیه پنجم، بقیه مردگان تا بعد از رستاخیز اول، یعنی بعد از هزار سال، زنده نشدند. آن اشاره به زنده شدن، رستاخیز دوم شما خواهد بود. پس فکر می‌کنم آیات ۱۱ تا ۱۵ آن را توصیف می‌کنند، رستاخیز دوم.

رستاخیز اول، آیه چهارم، زنده شدن و سلطنت مقدسین است که با هزار سال نمادین شده است. سپس رستاخیز دوم آیات ۱۱ تا ۱۵ است که در آن همه مردگان در یک داوری نهایی زنده می‌شوند. حال، ما همچنین گفتیم که یوحنا به مرگ دوم اشاره می‌کند.

مرگ دوم چیست؟ در واقع، ما مرگ دوم را به وضوح در آیات ۱۴ و ۱۵ از فصل ۲۰ می‌بینیم. در این تخت سفید بزرگ، کرسی داوری، هنگامی که آنها برانگیخته و داوری می‌شوند، آیه ۱۴، سپس مرگ و هادس به دریاچه آتش انداخته شدند. دریاچه آتش، مرگ دوم است.

بنابراین، داوری نهایی به دریاچه آتش انداخته می‌شود، جایی که وحش در فصل ۱۹ و اژدها به آنجا انداخته شده‌اند، و خواهیم دید که او در فصل ۲۰، دریاچه آتش، به آنجا انداخته می‌شود، و به زودی به آن نگاه خواهیم کرد. این مرگ دوم است و مسیحیان از آن مرگ دوم در امان هستند. یوحنا می‌گوید، خوشا به حال کسانی که در رستخیز اول شرکت می‌کنند، کسانی که به مسیح وفادارند، و کسانی که از تسلیم شدن در برابر وحش خودداری می‌کنند.

آنها رستخیز اول را تجربه خواهند کرد و یوحنا می‌گوید که لازم نیست نگران آن مرگ دوم باشند که همان افکنده شدن به دریاچه آتش است. این برای کسانی است که در رستخیز دوم شرکت می‌کنند. اما مرگ اول کجاست؟ مرگ دومی وجود دارد که همان افکنده شدن به دریاچه آتش است.

آیا مرگ اول وجود دارد؟ من فکر می‌کنم یوحنا فرض می‌کند که مرگ اول، مرگ فیزیکی است، سر بریدن و کشتن و ذبح کردن که مسیحیان به عنوان بخشی از شهادت وفادارانه خود تجربه کردند. بنابراین مسیحیان مرگ اول، یعنی مرگ فیزیکی و آسیب به دست شیطان و وحش را تجربه می‌کنند، اما مرگ دوم را که همان پرتاب شدن به دریاچه آتش است، تجربه نخواهند کرد. دلیل اینکه آنها این کار را نخواهند کرد این است که آنها در رستخیز اول شرکت خواهند کرد؛ یعنی، آنها زنده خواهند شد و تبرئه می‌شوند و با مسیح سلطنت خواهند کرد.

آنها رستخیز اول را تجربه خواهند کرد. اما رستخیز دومی هم وجود دارد، اما آن رستخیز از مردگان خواهد بود و منجر به ورود به مرگ دوم خواهد شد. بنابراین، امیدوارم که به شما کمک کرده باشم تا کمی از این موضوع سر در بیاورید: اینکه مقدسین مرگ اول، مرگ فیزیکی را تجربه می‌کنند، اما رستخیز اول را تجربه خواهند کرد، آنها را زنده می‌کنند، از آنها دفاع می‌کنند و با مسیح سلطنت می‌کنند.

به نظر من رستخیز دوم و مرگ دوم برای کافران، برای کسانی که با خدا و قوم او مخالفت می‌کنند، محفوظ است. اما برای تکرار، آنچه در آیات چهار تا شش اتفاق می‌افتد، می‌خواهم تأکید کنم که موضوع اصلی این آیه در درجه اول داوری شیطان است، اما در کنار داوری شیطان، همراه با حکمی که اکنون به شیطان داده شده است، به معنای نشان دادن این است که رفتار او با مقدسین اشتباه و ناعادلانه بوده است، که اتهامات او به آنها اشتباه بوده است. این همچنین به این معنی است که خدا باید قوم خود را تبرئه کند.

و بنابراین ما این اتفاق را در آیات چهارم تا ششم می‌بینیم، جایی که آنها قیام می‌کنند، زنده می‌شوند و با مسیح هزار سال سلطنت می‌کنند. هزار سال صرفاً نمادی از یک دوره زمانی طولانی نیست، بلکه به نظر من نمادی از اثبات حقانیت و پاداش و پیروزی آنهاست. آنها قیام می‌کنند و اکنون برخلاف روشی که شیطان با آنها رفتار کرد، سلطنت می‌کنند.

بنابراین، امیدوارم بتوانید آنچه را که برای درک هزاره از نظر فصل 20، از نظر داوری شیطان، نیاز داریم درک کنید. تقریباً یک بخش ضروری از داوری شیطان، تبرئه کسانی است که به آنها آسیب رسانده است. و بنابراین، هزار سال، با این حال، ما آن را درک می‌کنیم، در درجه اول باید این نقش را ایفا کند.

و تمام سوالات دیگری که می‌پرسیم در مورد اینکه چه کسانی آنجا خواهند بود و چگونه ممکن است افرادی باشند که هزاره را پر کنند و غیره، و غیره، همه این سوالات احتمالاً غیرضروری هستند زیرا خود یوحنا در فصل 20 نقش بسیار بسیار خاصی برای هزاره دارد. نکته دیگری که اشاره کردیم این است که هدف اصلی

مکاشفه، هزاره نیست، بلکه فصل 20 صرفاً آماده‌سازی برای فینال، برای فینال بزرگ و اوج کتاب و تمرکز کتاب و هدف اصلی کتاب است که فصل‌های 21 و 22 هستند که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. بنابراین، دو بخش پایانی در مکاشفه فصل 20 وجود دارد.

مورد اول در آیات ۷ تا ۱۰ است، که در مورد داوری نهایی شیطان می‌خوانیم، جایی که او در واقع از ورطه رهایی می‌یابد تا، در این مرحله، او از ورطه رهایی می‌یابد تا بتواند ارتشی را جمع‌آوری کند و بار دیگر ملت‌ها را با جمع‌آوری ارتشی فریب دهد تا؛ در اینجا آنها اردوگاه مقدسین را محاصره می‌کنند. اردوگاه مقدسین در اینجا احتمالاً فقط نمادی از قوم خدا به طور کلی است. ایده اینجا بار دیگر این است که شیطان و کل جهان اکنون به عنوان مخالف خدا و مخالف قوم او و تهدیدی برای قوم خدا دیده می‌شوند.

اما این جنگ به همان روشی که فصل ۱۹ به پایان رسید، پایان می‌یابد، و آن این است که شیطان به سادگی شکست می‌خورد و هیچ جنگی رخ نمی‌دهد. ما هیچ درگیری و تلفاتی از هر دو طرف نمی‌بینیم. اما در این مورد، آتش به سادگی از آسمان می‌آید و شیطان و تمام دشمنانش را می‌بلعد، به طوری که در واقع هیچ جنگی رخ نمی‌دهد.

قبلاً به شما گفته‌ام که فکر می‌کنم نبردی که در آیات ۷ تا ۱۰ آمده، همان نبردی است که در فصل ۱۹ و آیات ۱۷ تا ۲۱ و همان نبرد فصل ۱۷ آمده است، جایی که شیطان و ۱۰ پادشاهی علیه بره می‌جنگند و زمین آنها را شکست می‌دهد و همچنین نبرد آرماگدون که در مهر شماره ۶ در مکاشفه فصل ۱۶ آمده است. همه اینها صرفاً روش‌های مختلفی برای نگاه به همان نبرد آخرالزمانی هستند. و به شما گفته‌ام که نبرد آخرالزمانی در درجه اول قرار است نماد داوری باشد.

این در درجه اول یک صحنه داوری است که در پایان تاریخ اتفاق می‌افتد. یکی دیگر از دلایل این تفکر که قبلاً اشاره کردم این است که فکر می‌کنیم این نبرد در آیات 20: 7 تا 11 همان نبردی است که در پایان فصل 19 آمده است، همان متن عهد عتیق در پشت آن نهفته است. یعنی یوحنا از همان متن، حزقیال 38 و 39، به عنوان الگویی برای به تصویر کشیدن این نبرد استفاده می‌کند.

به نظر می‌رسد که حزقیال ۳۸ و ۳۹ به نبردی آخرالزمانی اشاره دارد، و اکنون یوحنا در فصل ۱۹ از آن زبان استفاده می‌کند، زبانی که پرندگان و حیوانات را فرا می‌خواند تا جمع شوند و آماده شوند تا از اجساد که نتیجه نبرد هستند، سیر شوند. اکنون، یوحنا را می‌بینیم که از همان زبان یا همان متن استفاده می‌کند. به عنوان مثال، این واقعیت که آتش از آسمان برای نابودی آنها نازل می‌شود، از فصل ۳۸ حزقیال آمده است.

بنابراین، یوحنا، این تناقضی با فصل ۱۹ ندارد؛ او آنها را با شمشیری که از دهانش بیرون می‌آید نابود می‌کند. حالا آنها با آتش نابود می‌شوند. آیا این به معنای نبردی متفاوت است؟ نه، ما دیده‌ایم که یوحنا می‌تواند از تصاویر مختلف برای به تصویر کشیدن رویدادهای مختلف استفاده کند.

حال، با الهام از حزقیال و تصور حزقیال از آتشی که از آسمان می‌بارد یا نابودی دشمنان با آتش، یوحنا نابودی دشمنان با آتش را در کنایه‌ای به حزقیال به تصویر می‌کشد. همچنین به ذکر گوگ و ماگوگ توجه کنید. فصل ۳۸ و آیه ۱ حزقیال، این حزقیال فصل ۳۸ و آیه ۱ است، کلام خداوند بر من نازل شد، ای پسر انسان، اشاره‌ای به حزقیال، ای پسر انسان، روی خود را بر جوگ از سرزمین ماگوگ بدار.

بنابراین اشاره یوحنا به یاجوج و ماجوج نشان می‌دهد که او به فصل ۳۸ کتاب حزقیال اشاره می‌کند. حال یاجوج و ماجوج چه کسانی هستند؟ انواع و اقسام تلاش‌ها در مورد حزقیال و همچنین مکاشفه وجود داشته است که من نمی‌خواهم به آنها بپردازم، اما انواع و اقسام تلاش‌ها برای یکی دانستن آنها با ملت‌های امروزی مانند روسیه یا شخص دیگری صورت گرفته است. با انجام حرکات ژیمناستیک با یاجوج و ماجوج و

ربط دادن آنها به پدیده‌های امروزی، اغلب می‌بینیم که یاجوج و ماجوج به گونه‌ای رفتار می‌شوند که گویی یوحنا در مورد ملت‌های امروزی پیشگویی می‌کند.

در عوض، من فکر می‌کنم خود یوحنا در آیه ۸ به ما می‌گوید که یاجوج و ماجوج چه کسانی هستند. شیطان، از زندان آزاد خواهد شد و برای فریب دادن ملت‌ها در چهار گوشه زمین، که چهار نماد کل زمین هستند بیرون خواهد رفت. من فکر می‌کنم یوحنا از یاجوج و ماجوج به عنوان کنایه‌ای به نبرد حزقیال ۳۸ استفاده می‌کند. حال، یوحنا یاجوج و ماجوج را به عنوان نمادی برای همه ملت‌های کل زمین می‌بیند.

بنابراین این کل زمین است که اکنون در تقابل نهایی با خدا و قومش قرار دارد، زمین نهایی که شیطان پشت تلاش آنها برای مخالفت با خدا قرار دارد. و باز هم، در واقع، از نظر تعداد، آنها مانند شن‌های ساحل دریا در آیه ۸ هستند، نشانه دیگری که نشان می‌دهد این نمی‌تواند فقط دو ملت باشد. این جوج و ماجوج هستند که نمادی از، با اشاره به حزقیال ۳۸، نماد کل زمینی هستند که شیطان اکنون فریب داده است.

و اکنون آنها برای نبرد گرد هم آمده‌اند. آنها مقدسین را احاطه کرده‌اند، همانطور که به شما پیشنهاد دادم، اردوگاه مقدسین احتمالاً نمادی از خود قوم خدا است. اگرچه یکی از کارهایی که این متن انجام می‌دهد چندان به این اشاره نمی‌کند که اکنون مقدسین باید بترسند زیرا توسط دشمنان احاطه شده‌اند و اکنون نبردی در جریان است.

احتمالاً، این بیشتر نمادی از امنیت مطلق مقدسین است. تقریباً انگار هدف این است که نشان دهد هیچ چیز نمی‌تواند آن حکم را که در فصل ۲۰، آیات ۴ و ۶ آمده است، لغو کند. هیچ چیز نمی‌تواند آن را لغو کند. هیچ تهدیدی وجود ندارد، هیچ راهی وجود ندارد که اثبات حقانیت آنها قابل لغو باشد.

و این با تلاش شیطان، تلاش ناموفق او برای برانگیختن همه ملت‌ها علیه قوم خدا، نشان داده شده است و آنها به همان سرنوشتی که در فصل ۱۹ دیدیم، دچار می‌شوند. نکته دیگری که باید در مورد این نبرد گفت این است که اگرچه فقط شیطان حضور دارد یا دو وحش در فصل ۱۹ حضور داشتند، اما باز هم این نشان دهنده نبردهای جداگانه نیست. من فکر می‌کنم این یک تکنیک ادبی است که یوحنا، همانطور که قبلاً دیده‌ایم، تثلیث نامقدس، شیطان، و دو وحش را به ترتیب مخالفی که در فصل‌های ۱۲ و ۱۳ معرفی شدند، سرنگون می‌کند.

بنابراین، من فکر می‌کنم این فقط یک ترفند ادبی است. باز هم، این را نباید به ترتیب زمانی دقیق در نظر گرفت. به نظر من، اینها همان نبردها هستند.

ایده شیطان و توجه کنید در فصل ۱۹، این دو جانور هستند که ارتش را اینجا در برابر شیطان جمع کردند اما در فصل ۱۶، هم جانور و هم شیطان بودند که ارتش‌ها را جمع کردند، هر سه آنها که قورباغه‌ها از آنها بیرون آمدند ارتش‌ها را برای نبرد آرماگدون جمع کردند. بنابراین دوباره، فکر می‌کنم ما فقط دیدگاه‌های مختلف یا روش‌های مختلف نگاه به نبرد آخرالزمان را می‌یابیم.

در فصل ۱۹، نبرد آخرالزمان را در رابطه با جانوران دیدیم. اکنون همان نبرد آخرالزمان را در رابطه با خود شیطان می‌بینیم. اما قبلاً نیز اشاره کردیم که، مانند فصل ۱۹، هیچ جنگی در جریان نیست.

اینجا هیچ نبرد واقعی وجود ندارد. و احتمالاً به این دلیل که، مانند باب ۱۹، این عمدتاً صحنه‌ی داوری است که در آن اکنون شیطان به همان روشی که وحش و پیامبران دروغین در باب ۱۹ داوری شدند، داوری می‌شود. در واقع، آیه ۱۰ این موضوع را در باب ۲۰ روشن می‌کند و شیطانی که آنها را فریب داد، به دریاچه‌ی گوگرد سوزان انداخته شد، جایی که وحش و پیامبر دروغین انداخته شده بودند.

و آنها شب و روز تا ابد عذاب کشیدند. این اشاره‌ای واضح به مکاشفه فصل ۱۹ است. بنابراین، در چارچوب داوری شیطان در فصل ۲۰، که نکته اصلی فصل ۲۰ است، همانطور که گفتیم، اکنون متوجه می‌شویم که تثلیث نامقدس سرانجام برداشته شده و داوری شده است، و همه ملت‌ها و پادشاهان زمین نیز به همراه آنها.

حالا، هنوز یک صحنه داوری نهایی باقی مانده که کمی بعد به آن خواهیم پرداخت. اما نکته دیگری که می‌خواهم تأکید کنم این است که توجه کنید در این صحنه نبرد، از آیه ۷ شروع می‌شود، شما به گونه‌ای با شیطان آشنا می‌شوید که شما را به یک و سه متصل می‌کند. و گفتیم، علاوه بر ذکر عدد ۱۰۰۰ که هر سه این صحنه‌ها را به هم متصل می‌کند، در واقع می‌توانید چهار تا شش را حذف کنید و یک تا سه به طور طبیعی به هفت تبدیل می‌شوند.

بنابراین در آیات اول تا سوم، شیطان به مدت هزار سال در بند است. و در پایان آیه سوم، به این واقعیت اشاره می‌کند که او آزاد خواهد شد. و اکنون در آیه هفتم می‌بینیم که پس از پایان هزار سال، شیطان اکنون از زندان خود آزاد شده است.

حالا، چند نکته‌ی مهم هست که باید بگم. اول از همه، اگر سعی کنیم این رو به ترتیب زمانی دقیق بخونیم، خیلی منطقی نیست که ببینیم قدیسان تبرئه شدن و بعد هزار سال. به عبارت دیگر، وقتی این رو می‌خوانید، به نظر می‌رسد که باید این رو به صورت زمانی، به این زبان بعد از هزار سال، در نظر بگیریم.

بنابراین به نظر می‌رسد که اول مقدسین زنده می‌شوند و برای هزار سال تبرئه می‌شوند. سپس پس از آن است، که داوری فرا می‌رسد. اما یک بار دیگر، من مطمئن نیستم که قرار باشد این موضوع را تا حد توالی زمانی، خیلی تحت‌اللفظی در نظر بگیریم.

در عوض، دلیل این زبان دنیوی این است که شیطان به مدت هزار سال در هاویه بسته خواهد شد و سپس آزاد می‌شود، و او قادر خواهد بود لشکریان را علیه مقدسین خدا بسیج کند. این زبان، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، این زبان بستن شیطان برای آزاد کردن او، از کتاب‌های عهد عتیق مانند اشعیا فصل ۲۴ و متون آخرالزمانی مانند اول خنوخ و متون عهد جدید که این مضمون را مطرح می‌کنند، مانند دوم پطرس ۲ و یهوذا ۶، آمده است. پس اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ وقتی در آیه سوم می‌خوانیم، پس از آن، او باید برای مدت کوتاهی آزاد شود. هر کسی که این متن را با توجه به آن مضمون آخرالزمانی بخواند، متوجه می‌شود که شیطان آزاد می‌شود تا بتواند به داوری برود.

و بنابراین، در آیه هفتم از فصل ۲۰، وقتی می‌گویید وقتی هزار سال تمام شود، شیطان آزاد خواهد شد، هر کسی که به اول خنوخ و متون عهد عتیق فکر می‌کند، این مفهوم ارواح اسیر در زندان، و در حالی که در زندان هستند، منتظر روز داوری هستند، این را به عنوان شیطان آزاد شده برای رفتن به زندان می‌بیند. اما یوحنا، به عنوان بخشی از روایت خود، ویژگی دیگری را اضافه می‌کند. قبل از اینکه او به داوری برود، که در آیه ۱۰ انجام می‌دهد، شیطان در هاویه در انتظار داوری است، جایی که به دریاچه آتش انداخته می‌شود.

اما قبل از اینکه او این کار را انجام دهد، شیطان قادر است ملت‌ها را فریب دهد و یک حمله نهایی را ترتیب دهد. اما به نظر من، دلیل اینکه یوحنا دوباره نبرد آخرالزمان را روایت می‌کند، صرفاً این است که یک بار دیگر نشان دهد که حکمی که در باب‌های ۲۰: ۴ تا ۶ برای قوم خدا صادر شده است، یعنی حکم تبرئه شدن، برخاستن و سلطنت با مسیح، قابل لغو نیست. نمی‌توان به آن آسیبی رساند.

شیطان در برابر حکم نهایی خدا ناتوان است. در عوض، شیطان در نبرد آخرالزمانی است، بار دیگر شکست خورده است، مانند آن دو جانور، او شکست خورده است، و در اشاره به و پیروی از این مفهوم از عهد عتیق و سایر متون آخرالزمانی، به سوی نابودی خود می‌رود. بنابراین، آیه ۷، با آیه ۱۰، سرانجام به نقطه‌ای می‌رسیم که اکنون تمام شیطان، آن دو جانور و شیطان، حذف و داوری شده‌اند، و تمام پادشاهان زمین و تمام بشریت داوری شده‌اند.

آنچه باقی می‌ماند، یک داوری نهایی در فصل ۲۰ و آیات ۱۱ تا ۱۵ است، و این به اصطلاح صحنه داوری تخت سفید بزرگ است. به عبارت دیگر، این همچنین رستاخیز دوم است، رستاخیز اول که در آیات ۴ تا ۶ در رابطه با مقدسین رخ می‌دهد. اکنون این رستاخیز دوم است و کسانی که زنده می‌شوند به مرگ دوم می‌روند.

حالا، چطور این را بفهمیم؟ به نظر من، آیات ۱۱ تا ۱۵، همانطور که دیده‌ایم، این رستاخیز دوم است رستاخیز مردگانی که داوری می‌شوند. به نظر من، این داوری برای مردگان بی‌ایمان است. این داوری برای کافران است.

داوری مقدسین در آیات ۴ تا ۶ قبلاً انجام شده است. داوری آنها به نمایندگی از خودشان انجام شده است. آنها برخیزانیده شده و تبرئه شده‌اند، و به خصوص اگر مقدسین سر بریده شده به نوعی نمایانگر کل قوم خدا باشند، همه مقدسین در آیات ۴ تا ۶ برخیزانیده شده و تبرئه شده‌اند. بنابراین، چه کسی باقی می‌ماند جز کافران، مردگان کافری که اکنون برخیزانیده شده‌اند، و در آیات ۱۱ تا ۱۵ داوری می‌شوند. بنابراین، من مکاشفه ۱۵ را به عنوان داوری همه مردم نمی‌بینم، برخی به سوی زندگی ابدی و برخی به سوی داوری ابدی.

من فکر می‌کنم آیات ۱۱ تا ۱۵ صرفاً داوری کافران است و اکنون آنها داوری می‌شوند. مقدسین داوری شده‌اند و حکم این بود که آنها تبرئه شدند، حقانیتشان نشان داده شد، آنها قیام کردند و با مسیح سلطنت کردند. اکنون، داوری مردگان کافر، آنها قیام می‌کنند و در نهایت به همراه جانوران، دو جانور و خود اژدها، در دریاچه آتش قرار می‌گیرند.

به عبارت دیگر، من فکر می‌کنم که احتمالاً آیات ۱۱ تا ۱۵ لزوماً از نظر زمانی پس از سایر وقایع اتفاق نمی‌افتند. باز هم، ممکن است فقط یک صحنه‌ی دیگر یا یک روش دیگر برای به تصویر کشیدن این باشد که در زمان آمدن دوم مسیح چه اتفاقی می‌افتد. و ممکن است به این معنی نباشد که بعد از همه چیز در فصل‌های ۱۹ و ۲۰، بالاخره این اتفاق می‌افتد، اما این صرفاً روش دیگری برای به تصویر کشیدن داوری خدا، مردگان بی‌ایمان است که اکنون داوری می‌شوند.

نکته این است که وقتی به پایان ۲۰ می‌رسید، دیگر چیزی باقی نمانده است. شما دو وحش را دارید که داوری شده و به دریاچه آتش افکنده شده‌اند. شما شیطان، اژدها را دارید که داوری شده و به دریاچه آتش افکنده شده است.

تو تمام مردگان بی‌ایمان را داری که داوری شده‌اند و به دریاچه آتش افکنده شده‌اند. تو تمام ملت‌ها و تمام پادشاهان زمین را داوری و نابود کرده‌ای، در داوری مجازات نموده‌ای، به طوری که تا پایان فصل ۲۰، چیزی باقی نمانده است. تمام شرارت از بین رفته است.

تثلیث شیطانی شیطانی حذف شده است. همه پیروان آنها، همه کسانی که از وحش پیروی کردند و تصویر او را پرستش کردند، همه کسانی که از پذیرش حاکمیت خدا امتناع ورزیدند، و همه کسانی که به قوم وفادار خدا آسیب رساندند، اکنون در مجموعه‌ای از صحنه‌های داوری حذف شده‌اند که لزوماً به ترتیب زمانی دنبال نمی‌شوند، بلکه صرفاً آنچه را که هنگام آمدن مسیح در پایان تاریخ برای داوری اتفاق می‌افتد، به

تصویر می‌کشند، به طوری که اکنون شما برای فصل ۲۱ و ۲۲ آماده هستید. اکنون، خلقت جدید می‌تواند از راه برسد.

حالا، برگردیم و به چند جزئیات این بخش نگاه کنیم، منظور از تخت سفید بزرگ احتمالاً تختی متفاوت یا جداگانه نیست، بلکه احتمالاً تخت سفید بزرگ است، و توجه کنید که چگونه توصیف شده است، سپس من یک تخت سفید بزرگ و بزرگ و کسی را که روی آن نشسته بود دیدم. به نظر من فصل ۴، کسی که بر تخت نشسته است را به یاد می‌آورد. بنابراین من فکر می‌کنم این همان تخت فصل ۴ است. در واقع، در فصل ۴، مضامین داوری واضحی در فصل ۴ وجود دارد، رعد و برق که در ارتباط با تخت و کسی که بر تخت نشسته است، می‌گردد.

ما این را به عنوان یک مضمون داوری در سراسر کتاب دیده‌ایم. بنابراین، اکنون، تختی که در فصل ۴ دیده می‌شود، خدا بر تخت نشسته است، او شروع به اجرای داوری نهایی می‌کند. بنابراین تخت سفید بزرگ احتمالاً همان تختی است که در فصل ۴ دیده می‌شود. و اکنون همه مردگان را می‌یابیم، و من پیشنهاد کرده‌ام که این احتمالاً کافران هستند.

داوری برای مؤمنان در آیات ۴ و ۶ اتفاق افتاد. آنها اکنون زنده شده‌اند؛ مردگان کافر زنده می‌شوند، اما به داوری می‌روند؛ به مرگ دوم می‌روند. ذکر کتاب‌ها، کتاب‌ها در مکاشفه کاربرد دارند، و شما این را در سایر متون آخرالزمانی به عنوان یک استعاره می‌بینید، اغلب استعاره‌ای برای ثبت اعمال، اما همچنین استعاره‌ای برای تعلق و اینکه قوم خدا چه کسانی هستند. در اینجا، اعمال به عنوان مبنایی برای داوری عمل می‌کنند.

احتمالاً، کتاب‌های اینجا یک بار دیگر منعکس کننده متن دیگری از عهد عتیق، دانیال باب ۷، هستند که بارها در سراسر مکاشفه نقش حیاتی آن را دیده‌ایم، اما دانیال باب ۷ و آیه ۱۰ به یک کتاب اشاره می‌کند. در آیه ۷، رودخانه‌ای از آتش از پیش روی او جاری بود و این توصیفی از قدیم الایام است، هزاران هزار در حضور او بودند، ده‌ها هزار در برابر ده‌ها هزار در برابر او ایستاده بودند. دادگاه تشکیل شد و کتاب‌ها گشوده شدند.

دانیال ۷ یک زیرمتن مناسب برای فصل ۲۰ مکاشفه است، زیرا آنچه ما پیشنهاد کرده‌ایم این است که مکاشفه به نوعی صحنه‌ی دربار است، درست مانند دانیال فصل ۷. و بنابراین اکنون کتاب‌ها در دانیال فصل ۷ باز می‌شوند. بعداً، در فصل ۱۲ دانیال، در آن زمان می‌خوانیم که میکائیل، شاهزاده‌ی بزرگی که از قوم تو محافظت می‌کند، ظهور خواهد کرد. زمان پریشانی‌ای خواهد بود که از ابتدای ملت‌ها تا آن زمان اتفاق نیفتاده است. اما در آن زمان، قوم تو، هر کسی که نامش در کتاب نوشته شده باشد، نجات خواهد یافت.

انبوهی از کسانی که در خاک زمین خفته‌اند، بیدار خواهند شد، برخی برای حیات جاودان، برخی دیگر برای شرمساری و حقارت جاودان. در اینجا به بخش دانیال اشاره می‌کنم؛ کسانی که چنین هستند، برخی برای شرمساری و حقارت جاودان برانگیخته خواهند شد. این همان چیزی است که در اینجا به تصویر کشیده شده است.

کسانی که به زندگی برمی‌خیزند، در آیات چهار تا شش به تصویر کشیده شده‌اند. حال، نیمه دیگر آن، کسانی که در کتاب‌ها هستند و اکنون قرار است برای تحقیر و مجازات برانگیخته شوند، همان چیزی است که در آیات ۱۱ تا ۱۵ به تصویر کشیده شده است. بنابراین، کتاب‌ها شامل اعمال آنها هستند.

به عبارت دیگر، فکر می‌کنم این اشاره به کسانی دارد، که اعمالشان در درجه اول شماره یک است، شاید کسانی که مقدسین را کشته‌اند، اما همچنین به این واقعیت که آنها از وحش پیروی کرده‌اند. آنها در

فعالیت‌های بت‌پرستانه و بی‌خدای امپراتوری روم شرکت داشتند. آنها از وحش پیروی کردند و قوم خدا را کشتند.

و اکنون آنها به خاطر این کارشان مورد قضاوت قرار می‌گیرند. دفتر حیات اینجاست، صرفاً به این دلیل که برای تأکید، فکر می‌کنم نام آنها در آن یافت نشد. در فصل سوم، در آیه پنجم، یوحنا به کلیسای اسمیرنا قول داد که نام آنها هرگز از دفتر حیات پاک نخواهد شد.

حالا، فکر می‌کنم کتاب حیات اینجا ظاهر می‌شود تا نشان دهد که نام این افراد در کتاب حیات یافت نشده است. بنابراین، همه کتاب‌های اینجا به سادگی اساس داوری قوم خدا را تشکیل می‌دهند. جالب توجه است که برای افزودن این مفهوم حذف کامل همه شر، داوری کامل همه شر و تمام خلقت در آیه ۱۳، دریا مردگانی را که در آن بود، تسلیم کرد و مرگ و هادس مردگان را تسلیم کردند.

جالبه. مرگ، مرگش را رها می‌کند. شاید در اینجا، مرگ به نوعی به عنوان قدرتی دیده می‌شود که بر مردم اقتدار دارد.

و سپس مرگ و هادس به دریاچه آتش افکنده شدند. بنابراین در اینجا مفهومی را می‌بینیم که در جاهای دیگر، حتی در ادبیات آخرالزمانی، شاید از دریا و همچنین هادس به عنوان نوعی مکان مردگان، می‌یابید. و اکنون آنها مردگان خود را در متن داوری تسلیم می‌کنند.

اما نه تنها، بلکه در این صحنه جذاب است، و همانطور که گفتم، برای تأکید بر قطعیت داوری و حذف کامل همه شر در این صحنه داوری نهایی. توجه کنید که آیه ۱۱ چگونه شروع می‌شود، سپس تخت سفید بزرگ و کسی را که بر آن نشسته بود دیدم، فصل چهارم مکاشفه، زمین و آسمان از حضور او گریختند یا آسمان‌ها و زمین از حضور او گریختند. و به عبارت دیگر، آنها نیز در داوری می‌گریزند.

و می‌گوید جایی برای آنها یافت نشد. پس آسمان، حتی آسمان‌ها و زمین در داوری از پیشگاه کسی که بر تخت نشسته است، می‌گریزند. چرا چنین است؟ چرا زمین و آسمان نیز؟ وقتی به فصل ۲۱ می‌رسیم که خلقت جدید را معرفی می‌کند، به این موضوع برمی‌گردیم و می‌پرسیم که چگونه باید آن را بفهمیم؟ آیا باید آن را به عنوان نابودی و محو کامل این خلقت در خلقتی کاملاً جدید از هیچ در فصل ۲۱ بفهمیم؟ یا باید آن را به روش دیگری بفهمیم؟ بعداً کمی در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

اما من فکر می‌کنم بخشی از دلیل حذف زمین و آسمان نیز این است که به یاد داشته باشیم که تاکنون در مکاشفه، زمین و آسمان توسط جانوران و خود شیطان اداره می‌شده است. شیطان حاکم جهان است. شیطان و جانور زمین را غارت کرده‌اند.

آنها به آن آسیب بزرگی وارد کرده‌اند. آنها بر زمین حکومت کرده و از آن سوءاستفاده کرده‌اند. بنابراین اکنون، در یک صحنه داوری جامع، یوحنا می‌گوید که زمین و آسمان نیز از میان برداشته شده‌اند.

بنابراین، این در درجه اول یک نظر جغرافیایی نیست، اگرچه احتمالاً شامل آن نیز می‌شود. اما از نظر ایدئولوژیکی به معنای نمایش زمین به عنوان حوزه حکومت شیطان است. زمین توسط شیطان و وحش ویران و نابود و آسیب دیده است.

زمین جایی است که قوم خدا در آن آسیب دیدند. زمینی که توسط روم و امپراتوری‌های بی‌خدا بر آن حکومت می‌شد، اکنون آن زمین از بین رفته و نابود شده است. بنابراین، به نظر من، این یک عبارت جغرافیایی نیست، بلکه یک عبارت الهیاتی و ایدئولوژیک است.

به طوری که حتی دریا و زمین و آسمان اکنون به دلیل این تصویر جامع از جهان کنونی به عنوان جهانی که در آن جانوران و شیطان حکومت کرده و به آنها آسیب رسانده‌اند، مشمول داوری دیده می‌شوند. در جای دیگر، آنها به عنوان ویرانگران زمین توصیف شده‌اند. نکته دیگری که در این بخش وجود دارد، اشاره به دریاچه آتش است.

همانطور که احتمالاً اکنون متوجه شده‌اید، و شاید بتوانید حدس بزنید که من چگونه با این موضوع برخورد خواهم کرد، این است که دریاچه آتش نیز قرار نیست به معنای واقعی کلمه در نظر گرفته شود. انگار قرار است جایی را به معنای واقعی کلمه یک دیگ در نظر بگیریم، یک دیگ بزرگ از شعله‌ها که بیرون می‌آید و مردم و جانور و اژدها و مردم به معنای واقعی کلمه در آن انداخته می‌شوند. چیزی بیش از این نیست که اژدها، برخلاف خود شیطان، یک اژدهای واقعی است.

بنابراین، دریاچه آتش اشاره‌ای به دریاچه یا دیگ آتش‌افروزی که مردم به معنای واقعی کلمه در آن انداخته می‌شوند، ندارد، بلکه احتمالاً صرفاً نمادی از داوری است. این نمادی از دوری کامل از حضور خداست نمادی از دوری بشریت از حضور خدا و اساساً اجازه دادن به آنها برای زندگی ابدی جدا از حضور خدا و تحت کنترل شیطان و جانوران.

اما یوحنا چیز زیادی در مورد اینکه این کجاست و چگونه است، نمی‌گوید. باز هم، نکته اصلی این است که تهرئه قوم خدا به معنای داوری کسانی است که به آنها آسیب رسانده‌اند و جدایی کامل تمام بشریت از حضور خدا. همانطور که در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ خواهیم دید، برکت پاداشی که نصیب قوم خدا می‌شود، زندگی در حضور خداست.

بنابراین من اینطور برداشت می‌کنم که دریاچه آتش درست نقطه مقابل اورشلیم جدید، خلقت جدید در مکاشفه فصل ۲۱ است. اما می‌خواهم خیلی بیشتر از این بگویم، به جز اینکه این دریاچه نمادی از داوری است که منجر به جدایی ابدی از حضور خدا می‌شود. بنابراین، فصل ۲۰ با حذف تمام شر در یک صحنه داوری جامع به پایان می‌رسد.

احتمالاً باید فصل ۱۹، آیات ۱۱ تا ۲۱، تا پایان فصل ۲۰ را نیز در نظر بگیریم. در یک صحنه داوری جامع تمام شرارت‌ها برداشته شده و داوری شده‌اند. همانطور که قبلاً اشاره کردم، دو وحش برداشته شده و داوری شده‌اند.

پادشاهان زمین برداشته شده و داوری شده‌اند. تمام ملت‌های زمین برداشته شده و داوری شده‌اند. خود شیطان، اژدها، برداشته شده و داوری شده است.

اکنون همه مردگان کافر زنده، برداشته و داوری شده‌اند. حتی خود خلقت نیز داوری شده است. آسمان‌ها و زمین کنونی، نه تنها از نظر جغرافیایی، بلکه به عنوان محل تسلط شیطان، مکانی که او در آن آسیب رسانده، مکانی که او و وحش ویران کرده‌اند، همه اینها در یک صحنه داوری جامع برداشته شده است.

و به عنوان بخشی از آن صحنه، پیش از فصل‌های ۲۱ و ۲۲، به عنوان بخشی از آن صحنه داوری، داوری بشریت کافر و وحش و شیطان نیز مستلزم آن است که نشان دهد نحوه رفتار و آسیب رساندن آنها به قوم خدا نادرست بوده است. و بنابراین بخشی از داوری به معنای تهرئه قوم خدا است که با سلطنت هزار ساله نمادین شده است، زنده شدن و رستخیز و سلطنت هزار ساله، نمادی از تهرئه آنها. اما حتی این فقط فصل‌های ۲۱ و ۲۲ را پیش بینی می‌کند، جایی که خواهیم دید مقدسین برای همیشه و تا ابد سلطنت خواهند کرد.

بنابراین همه چیز، همه بدی‌ها، هر چیز شیطانی، هر مکان شیطانی، هر شخص شیطانی، اکنون در صحنه جامع، یک عمل دآوری جامع، حذف شده است و اکنون راه را برای یک عمل خلاقانه جدید هموار می‌کند که همان ورود خلقت جدید در مکاشفه ۲۱ است. بنابراین تمام آنچه اکنون باقی مانده است، تمام آنچه پس از ۲۰ باقی مانده است، برای مقدسینی است که در فصل ۴:۲۰ تا ۶ تیره شده‌اند، تمام آنچه باقی مانده است برای مقدسین است که وارد میراث ابدی خود شوند. و این دقیقاً همان چیزی است که ما از فصل‌های ۲۱ و ۲۲ می‌یابیم.

بنابراین، همانطور که قبلاً گفتم، با رفتن به فصل‌های ۲۱ و ۲۲، این نه تنها آخرین مجموعه رؤیاهای بخش رؤیایی مکاشفه، بلکه اوج کل کتاب است. حتی می‌توان گفت که این اوج است، همانطور که وقتی آن را بررسی می‌کنیم خواهیم دید. حتی می‌توان گفت که این اوج کل کتاب مقدس است، که با پیدایش فصل ۱ و پیدایش فصل ۲ آغاز می‌شود، جایی که بشریت برای زندگی بر روی زمین با حضور خدا آفریده شده است، که به دلیل گناه در پیدایش فصل ۳ خنثی و ویران شد. بقیه کتاب مقدس را می‌توان در یک سطح به عنوان تلاشی برای بازگرداندن آن در نظر گرفت.

چگونه خدا قرار است خلقت خود را بازپس گیرد و قوم خود را به رابطه‌ای با خود بازگرداند؟ و چگونه قرار است قوم خود را به وضعیتی بازگرداند که اکنون بر زمین سلطنت کنند، جایی که بر روی زمین زندگی می‌کنند و خدا در حضور آنها ساکن است؟ بقیه کتاب مقدس به یک معنا این است که چگونه خدا این کار را از طریق شخص عیسی مسیح انجام می‌دهد. و اکنون اوج داستان خدا را می‌یابیم، یک داستان تاریخی-رستگاری که اکنون به همان روشی که در پیدایش ۱ و ۲ دیدیم، به کمال نهایی خود با بشریت می‌رسد. اکنون خدا در خلقتی جدید با قوم خود بر روی زمین ساکن است. ما کمی بیشتر این موضوع را بررسی خواهیم کرد، اما نکته مهم این است که مکاشفه ۲۱ مطمئناً اوج کتاب مکاشفه است و می‌توان آن را اوج کل کتاب مقدس دانست.

مطمئناً در تضاد کامل با رؤیاهای دآوری که دیده‌ایم، به ویژه در فصل‌های ۱۷ تا ۲۰ در زمینه دآوری برجسته است. حال، در تضاد کامل با آن، این رؤیای نجات و پاداش برای قوم خدا در خلقت جدید قطعاً با برجستگی برجسته‌ای خودنمایی می‌کند. اکنون، نجات خدا برای قومش در قالب خلقت جدید فرا رسیده است.

به طور کلی، تعداد انگشت‌شماری نظر دیگر در مورد این متن وجود دارد. گفتیم که فصل ۲۱ و آیات ۱ تا ۸ در واقع به یک بخش کامل، شامل فصل‌های ۱۹ و ۲۰، تعلق دارند. گفتیم که تضاد اصلی دارای ویژگی‌های ساختاری واضحی است، مانند فرشته‌ای که هفت گاو نر را در دست داشت و یوحنا را به دیدن بابل فاحشه می‌برد و سپس با تعظیم یوحنا برای پرستش فرشته و گفتن فرشته به او پایان می‌یابد.

اکنون آن دو نگهدارنده کتاب را می‌بینید که پیش درآمد رؤیایی از عروس، اورشلیم جدید، هستند که از آیه شروع می‌شود و تا آیه ۶:۲۲ و چند آیه بعد ادامه دارد. بنابراین، این بدان معناست که بخش عمده‌ای ۲۱:۹ از فصل ۱۹ تا آیه ۸:۲۱ نوعی بخش گذار بین نابودی بابل، بابل فاحشه، و ورود عروس اورشلیم جدید است. در این بین، مجموعه‌ای از صحنه‌های دآوری را می‌بینید که در آن به تمام بشریت و جانور و اژدها پرداخته می‌شود و سپس همه چیز در یک دآوری جامع حذف می‌شود. حال، فصل ۲۱، آیات ۱ تا ۸، به آن مربوط می‌شود، اما اکنون زمینه‌ای را فراهم می‌کند، مقدمه‌ای برای ورود عروس اورشلیم جدید در آیه ۲۱:۹. و زمینه‌ای که فراهم می‌کند، زمینه‌ای از یک خلقت جدید، ظهور یک نظم کاملاً جدید است.

و بنابراین اکنون به دنبال دآوری خدا و به دنبال خلقت جدید در آیات ۱ تا ۸ باب ۲۱، اکنون عروس اورشلیم جدید در مقابل فاحشه یا زن فاحشه بابل، اکنون عروس اورشلیم جدید معرفی خواهد شد و اکنون می‌تواند ظهور کند و عروسی می‌تواند به این نتیجه برسد که در فصل ۲۱ و آیه ۹ خواهیم دید.

از جنبه‌ی دیگر نیز می‌توان به این موضوع نگاه کرد، اینکه فصل‌های ۴ و ۵ سرانجام در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ به واقعیت تبدیل شده‌اند. گفتیم که فصل‌های ۴ و ۵ ما را با صحنه‌ای آشنا می‌کنند که در آن تمام آسمان حاکمیت خدا، آن که بر تخت نشسته است را به رسمیت می‌شناسد، و بقیه‌ی کتاب مکاشفه را می‌توان اینگونه دید که چگونه اراده‌ی خدا در آسمان انجام می‌شود، چگونه حاکمیت خدا که در آسمان به رسمیت شناخته شده است، سرانجام چگونه بر روی زمینی که می‌تواند آن را بیازماید، تحقق می‌یابد. اکنون می‌بینیم که صحنه‌ی فصل‌های ۴ و ۵ اکنون در قالب خلقت جدید به واقعیتی بر روی زمین تبدیل می‌شود.

از دیدگاه دیگر، می‌توان گفت که آسمان و زمین اکنون در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ با هم ادغام می‌شوند، زیرا آسمان به زمین فرود می‌آید. عرش و سکونت خدا در آسمان در فصل‌های ۴ و ۵ اکنون با خلقت جدید در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ همسو هستند. من عنوان موعظه‌ای را شنیدم یا دیدم، من خود موعظه را نشنیدم، من عنوان موعظه‌ای را همین چند وقت پیش در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ دیدم که عنوان آن «خانه جدید خدا» بود و برای چند ثانیه گیج شدم، اما هر چه بیشتر در مورد آن فکر کردم، فکر می‌کنم دقیق‌تر است.

ما اغلب فصل ۲۱ را به عنوان خانه جدیدمان، هدف اصلی و سرنوشت آسمانی، پاداش اصلی قوم خدا در نظر می‌گیریم، و این قطعاً درست است؛ این روشی است که ارائه شده است. اما آیا تا به حال مکث کرده‌اید و فکر کرده‌اید که مکاشفه ۲۱ و ۲۲ نیز در مورد خانه‌ای جدید برای خدا هستند؟ خدا از آسمان فرود می‌آید و اکنون تخت خدا و مسکن او اکنون با قومش در زمینی جدید است.

به عبارت دیگر، در فصل‌های ۲۱ و ۲۲، خدا کاری را انجام می‌دهد که از زمان پیدایش ۱ و ۲ انجام نداده است، یعنی سکونت بی‌واسطه و مستقیم با قوم خود بر روی زمین. کاری که او از زمان پیدایش ۱ و ۲ انجام نداده است، کاری که به دلیل گناه خراب، خنثی و مختل شده بود، اکنون دوباره به واقعیت تبدیل می‌شود. بنابراین فصل‌های ۲۱ و ۲۲ فقط درباره خانه‌ای جدید برای ما نیستند، بلکه درباره خانه جدید خدا نیز هستند، زیرا می‌بینیم که خدا کاری را انجام می‌دهد که از زمان پیدایش انجام نداده است، و آن سکونت مستقیم در میان قوم خود در خلقتی جدید، در زمینی جدید است.

بنابراین اکنون که در فصل‌های ۱۹ و ۲۰، همه چیز داوری شده است، تنها چیزی که باقی مانده این است که قوم خدا وارد میراث خود شوند، از میراث خود که خلقتی جدید است، لذت ببرند و در خلقتی جدید بر روی زمینی جدید با خدا و بره که در میان آنها زندگی می‌کنند، زندگی کنند. در بخش بعدی، کمی بیشتر به تصویر خلقت جدید، اورشلیم جدید، تصویر نظم نهایی، واقعیت آخرالزمان در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ خواهیم پرداخت و به عملکرد آن در متن کل مکاشفه نگاه خواهیم کرد، اما همچنین به برخی از بخش‌های دقیق تصویر خلقت جدید در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ نگاهی خواهیم انداخت.

من دکتر دیو متیوسون هشتم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۲۷ در مورد مکاشفه هزاره و داوری تخت سفید بزرگ است، ۲۰.